



بهمن ماه، سالروز رخداد مبارکی است که امام خمینی (ره) آن را نقطه شروع انقلاب جهانی به پرچمداری حضرت حجت (ع) دانسته‌اند. این واقعه بزرگ که فرجام جملگی قیام‌ها و حرکت‌های ادیان الهی و انبیای خداوند را زمینه‌سازی می‌کند، در نگاه اهل معرفت و اولیای حق، از گذشته تا به امروز جایگاه ویژه‌ای داشته است. به منظور آشنایی بیشتر و بیان ناگفته‌هایی از این بعد انقلاب اسلامی ایران، به حضور جناب آقای غلامحسین حیدری، از معاونان وزارت علوم رسیدیم تا خاطراتی را که از اولیای خدا در این باره نگاشته و ثبت نموده‌اند، برای ما و خوانندگان گرامی موعود بازگو کنند. ضمن آنکه یادآور می‌شویم قسمت نخست این گفت‌وگو در شماره ۸۴ موعود تقدیم خوانندگان محترم شده است.

● با توجه به ارتباط و آشنایی دیرین جناب عالی با اهل معرفت، بفرمایید آیا درباره آینده انقلاب اسلامی ایران از اولیای خدا مطلبی نقل شده است؟

○ هم راجع به آینده و تداوم انقلاب اسلامی و هم درباره عنایات امام زمان (ع) به این نهضت خاطراتی نقل شده است. خاطره‌ای را از یکی از شعرای بزرگ و انقلابی خراسان به نام مرحوم حاج غلامرضا قدسی نوشته‌ام.

رازهایی ناگفته از انقلاب اسلامی ایران

گفت‌وگو با آقای غلامحسین حیدری

اشاره:

جداگانه به محضر آیت‌الله بهاء‌الدینی(ره) که قطعاً به محضر امام زمان(ع) تشرف داشته است، شرفیاب می‌شوند و از ایشان درباره رهبر پس از امام(ره) می‌پرسند. ایشان پس از نفی رهبری قائم مقام می‌فرمایند: «همه امید ما به فرزند حضرت زهرا(س) حضرت آقای سید علی خامنه‌ای است». و مکرر می‌فرمودند: «از ایشان حمایت و تبعیت کنید». روزی که آیت‌الله خامنه‌ای به منزل ایشان رفته بودند، آیت‌الله بهاء‌الدینی(ره) تا دم در ایشان را همراهی کرده، می‌فرماید: «تمام شب را تا به صبح از شوق دیدار شما نخوابیدم». بعد از آن هر چه اصرار می‌کنند، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نمی‌گذارند آیت‌الله بهاء‌الدینی دست ایشان را ببوسند. نهایتاً آیت‌الله بهاء‌الدینی می‌فرماید: «اجازه بدهید من دست شما را ببوسم که وقتی فردا به محضر مادرم زهرا(س) مشرف شدم، به ایشان عرض کنم من دست ولی‌ام را بوسیدم».

بنده خودم از چند تن از اعضای مجلس خبرگان شنیدم که می‌گفتند، در صبح روزی که آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری انتخاب شدند، به تنها کسی که فکر نمی‌کردیم ایشان بود و بعد از ظهر به کسی جز ایشان فکر نمی‌کردیم. حتی بعضی از ایشان در همان جلسه مکاشفه برایشان پیش می‌آید و آیت‌الله خامنه‌ای را غرق در نور می‌بینند.

حجت‌الاسلام و المسلمین موسوی، نماینده حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری در کردستان بوده و هستند. نقل می‌کرد: من کلاس ششم ابتدایی بودم که شبی خواب دیدم معمم هستم و آقای به رهبری رسیده‌اند که او را امام خمینی می‌خوانند. او مرا طلبید و برای انجام مأموریتی به مناطق اهل سنت فرستاد. در آن زمان هنوز امام خیلی مشهور نشده بودند. صبح روز بعد، رؤیا را برای پدرم که از اصحاب سر حضرت آیت‌الله ارباب(ره) بود تعریف نمودم. او در جوابم فرمود: «آیت‌الله خمینی، حسین زمان خود است». بالاخره دوران طلبگی را سپری کردم و به کرمانشاه رفتم. در حوزه علمیه مشغول به خدمت بودم که نماینده خبرگان کردستان شدم. روزی از دفتر امام(ره) تماس گرفتند که امام با شما کار دارند. به محضرشان مشرف شدم و فرمودند: شما به عنوان نماینده من به کردستان بروید.

باز ایشان در سندج برای من نقل کردند که حضرت آقای شیخ عباس تهرانی و حضرت امام(ره) از شاگردان میرزا جواد آقای ملکی تبریزی(ره) بودند. ایشان صبح‌های جمعه در مدرسه حجتیه درس اخلاق می‌گفتند. معروف بود که آقای تهرانی(ره) به محضر امام زمان(ع) تشرف دارند. سال ۱۳۴۳ امام از ترکیه به نجف تشریف‌فرما شدند. جو حقیقتی حاکم بود. با چند نفر از دوستان برای کلاس اخلاق به منزل ایشان می‌رفتیم. از ایشان پرسیدیم آینده را چگونه می‌بینید؟ همه را دستگیر کرده‌اند. ایشان خیلی آرام و با طمأنینه فرمودند: «امام برمی‌گردند. قریب به پانزده سال طول می‌کشد که به ایران بازگردند. وقتی به ایران برمی‌گردند شاه را از ایران بیرون کرده‌اند. این پرچم در دست سادات می‌ماند تا به امام زمان(ع) برسد».

آنها که صاحب‌دل و اهل مکاشفه هستند، می‌دانند و بیان کرده‌اند که فرماندهی این انقلاب به دست مبارک امام زمان(ع) است. تمام ماجراها و ذلت دشمنان ما به خوبی گویای این ماجراست. این‌شاء‌الله قطعاً این انقلاب به ظهور ختم خواهد شد. آنچه در اینجا نقل کردیم در مکاشفات عرفانی اولیای خدا بود و الا از حیث روایات هم مشابه این مطلب قابل بیان است.

- آیا خاطره‌ای هم از برکات توسل به امام عصر(ع) در خاطر دارید؟
- این مطلب را دو بار از آیت‌الله امامی کاشانی شنیدم و آن را ضبط

در سال ۱۳۶۹ خدمت ایشان رسیده بودم که نقل کردند: در جوانی با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هم مباحثه بودیم. حدود ۴۵ سال پیش به اتفاق ایشان که در عنفوان جوانی بودند به خدمت یکی از اولیای خدا به نام آقای سمنانی(ره) که در خراسان ساکن بودند، می‌رفتیم و از درس‌های ایشان استفاده می‌کردیم. در یکی از این جلسات درس، مرحوم آقای سمنانی چنین عنوان کردند: «در عالم سیر دیدم که آقای قدسی شما به زندان افتاده‌اید و من غرق در خون خود شده‌ام و (به آیت‌الله خامنه‌ای اشاره کردند و گفتند): ایشان هم رهبر ایران شده‌اند».

پس از اتمام صحبت ایشان در دلم نسبت به این پیش‌گویی‌ها و عالم سیر شبهه داشتم. با خود می‌اندیشیدم که عالم سیر چگونه عالمی است؟ چطور می‌شود آقای سمنانی غرق در خون شوند در حالی که انقلابی نیستند. با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هم در آنجا شوخی نمودم. پس از مدتی مرا دستگیر کردند و مدتی طولانی در زندان بودم. از زندان آزاد شده بودم که شنیدم استاد سمنانی در یک تصادف کشته شده‌اند. با شتاب به محل حادثه رفتم. استاد سمنانی به اتفاق مادرشان در تصادفی خونین کشته و غرق در خون شده بودند. وقتی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به ریاست جمهوری رسیدند، گفتم هنوز پیش‌گویی استاد سمنانی محقق نشده است. زمانی که ایشان رهبر انقلاب اسلامی شدند متوجه تحقق یافتن پیش‌گویی سوم استاد سمنانی شدم.

خاطره دیگری را نیز به طور جداگانه از حجت‌الاسلام عبدالقائم شوشتی، حجت‌الاسلام احدی و نیز مرحوم حجت‌الاسلام حیدری از مرحوم آیت‌الله بهاء‌الدینی نقل کردند. در کتاب «سیری در آفاق» آقای حیدری کاشانی هم ذکر شده است. وقتی سال ۱۳۶۱ قائم مقام امام خمینی(ره) انتخاب شدند، بزرگواران فوق به طور



علامه طباطبایی (ره) شب میلاد یکی از امامان (ع) بود که مشغول نوشتن مقاله‌ای بودند. ناگهان در بیداری کامل مشاهده می‌کنند علامه روبه‌روی ایشان ایستاده و می‌فرمایند: «نیکو صورت و نیکو سیرت و نیکو سریرتی». سپس ادامه دادند: «وجود مقدس امام زمان (ع) که شهید هم نشده‌اند و در میان مردم حضور دارند. اگر ما نمی‌توانیم ایشان را زیارت کنیم، عیب از چشم ماست و توفیق نداریم. ما غایبیم و الا ایشان در همه جا حضور کامل دارند و بر تمام عالم امامت می‌کنند».

بحث امام حئی مطلب بسیار مهمی است که ما باید درباره وجود مقدس امام زمان (ع) توجه کنیم. افرادی که به تازگی به تشیع مشرف شده‌اند توجه خاصی به این مطلب نموده‌اند؛ برای نمونه «هانری کربن» که پس از ملاقات‌ها و گفت‌وگوهایش با علامه طباطبایی (ره) دست از مسیحیت کشید و مسلمان و شیعه شد، جمله جالبی دارد و می‌گوید: «در میان تمام مذاهب‌ها و دین‌ها فقط یکی است که امام حی دارد و آن هم شیعه است».

این نکته ظریفی است. خودم هم در دیدارهایی که با نویسنده‌شدگان داشته‌ام این عبارت را از آنها شنیده‌ام. «رابرت رایکو» نیز که استاد دانشگاه و از جمله دانشمندان آنجا بود متحول و شیعه شده و نامش را به سلمان رایکو تغییر داده است. او الآن به ایران آمده و مشغول تحصیل در قم است. او برایم نقل می‌کرد که در ایتالیا خیلی کم از اسلام برای ما مسیحیان تعریف کرده بودند. به تدریج من خودم در این رابطه کنجکاو شدم و از طریق چند مسلمان که در اطرافم بودند با اسلام آشنا شدم. پس از مدتی هم آثار هنری کربن را مطالعه نمودم و به تشیع گرویدم. او هم روی این مطلب «امام حی» تأکید می‌کرد. این را هم عرض کنم همان‌طور که خداوند در سوره یس می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» خلیفه خدا هم به اذن او چنین قدرتی دارد. البته توجه داریم که مانند مسیحیان دچار اشتباه نشویم که آنان، مسیح را کنار خدا می‌گذارند. اینها بنده خدا و انسان کامل هستند و به اذن خدا می‌توانند آنچه را اراده می‌کنند، انجام شود.

آخرین مطلب را نیز در همین راستا خدمت شما عرض می‌کنم. مرحوم آیت‌الله سید حسن درافشان که از اولیای خدا در مشهد بودند، تعریف می‌کردند که من در بعضی از مناطق سنی‌نشین، فضایل امیرالمؤمنین (ع) را بیان می‌کردم، تا جایی که یکی از علمای بزرگ اهل سنت آن منطقه پس از جلسه‌ای از این سخنرانی‌ها که گاه تا سه ساعت طول می‌کشید مرا به منزلش برای صبحانه دعوت کرد و گفت: من تاکنون درباره امیرالمؤمنین (ع) اشتباه می‌کردم و می‌خواهم شیعه بشوم. این را به دیگران هم اعلام کنید. ایشان درباره امیرالمؤمنین (ع) و فضایل ایشان نکات ظریفی را نقل کرده‌اند که از آن جمله اینکه در زمان تولد حضرت عیسی (ع) به حضرت مریم (س)

کرده‌ام که نقل کردند: یکی از بزرگان آمدند و گفتند همسر من خانم صالحی است. او گفته که به من گفته‌اند به آقایان امامی کاشانی، مهدوی کنی و دکتر بهشتی بگویند برای سلامتی‌شان نماز امام زمان (ع) را بخوانند و گرنه منافقان شما را ترور می‌کنند.

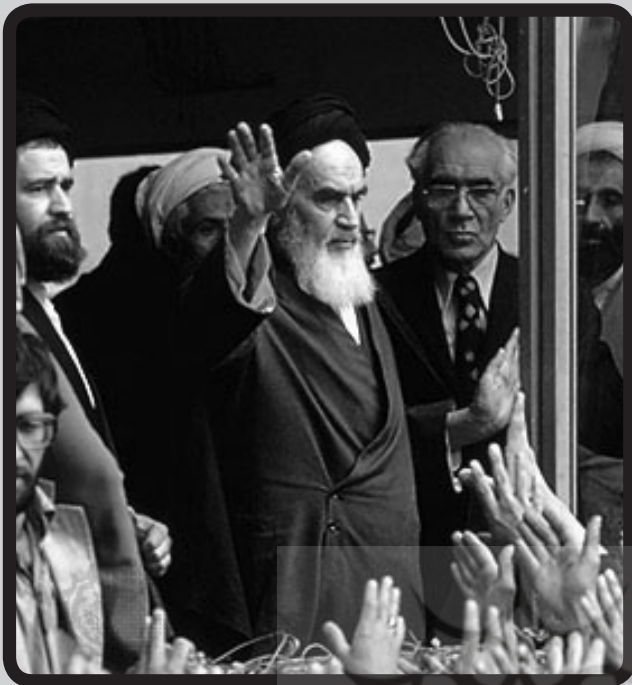
آیت‌الله امامی کاشانی شوخی می‌کردند و می‌گفتند ما که تا گفتند فوری خواندیم. به آیت‌الله مهدوی و بهشتی هم پیغام را رساندیم. دو سه روز بعد دوباره همان آقا آمدند و مجدداً مطلب را تکرار کردند و با تأکید گفتند، این نماز را بخوانید و الا ترور می‌شوید. پیام دوم را هم رساندم. آیت‌الله مهدوی کنی مزاح کرده و فرمودند: ما که از عوامیم و از همان موقع نماز را مرتب می‌خوانیم. ولی آیت‌الله بهشتی گفتند: ما که همه زندگی‌مان وقف امام زمان (ع) است. بعد از آن ماجرای هفتم تیرماه پیش آمد و ایشان شهید شد. جالب اینجاست که آیت‌الله مهدوی کنی هم عضو شورای عالی امنیت بود و باید در آن جلسه حاضر می‌شد. آن روز بعد از نماز و نهار اندکی استراحت می‌کنند و به همین جهت کمی دیر می‌رسند و در مسیر صدای انفجار را می‌شنوند. توصیه می‌کنم این نماز را جوانان هفته‌ای یک بار، در سحر جمعه بخوانند. برکات زیادی دارد که یکی از آنها بیمه شدن زندگی است. **این‌شاء‌الله**

● در پایان گفت‌وگو لطفاً هدیه‌ای معنوی برای خوانندگان موعود و به خصوص جوانان مرحمت کنید.

○ روزی همراه جمعی، به اتفاق آقای حداد عادل، که آن زمان معاون وزیر آموزش و پرورش بود، در محضر آیت‌الله العظمی بهجت (ره) بودیم. در ذهنمان این بود که درباره امامت از ایشان سؤال کنیم. چون قصد داشتیم آن سال را سال امامت اعلام کنیم و سعی کنیم تا آنجا که می‌توانیم محبت و معرفت نسبت معصومان (ع) را در جوانان و نوجوانان تقویت کنیم. ایشان اجازه سؤال کردن به ما ندادند منتهی از ابتدا تا انتها درباره امامت صحبت کردند. این امر برای ما بسیار جالب بود. ایشان فرمودند: «همه ائمه (ع) را باید حی، حاضر، ناظر و قادر بدانیم».

این عین عبارتی بود که ایشان در آن جلسه فرمودند. بیشتر هم در آن جلسه فکشان به سمت حضرت رضا (ع) رفت. فرمود: «وقتی شما به زیارت می‌روید آیا فکر می‌کنید به زیارت اهل قبور می‌روید که برای ثواب باید فاتحهای بخوانیم؟ این‌طور نیست. باید امام را حی و حاضر و ناظر و قادر بدانیم». در ادامه نیز در همین رابطه خاطراتی حیرت‌آور را نقل فرمودند که از آن جمله تشرف حضرت عیسی (ع) و مریم (س) به محضر حضرت رضا (ع) بود.

در همان ایام به خدمت آیت‌الله مروارید (ره) از شاگردان مرحوم شیخ حسن علی اصفهانی - معروف به نخودکی - رسیدیم. همین مطلب را از ایشان پرسیدیم که شما «امام حی» را چگونه تفسیر می‌فرمایید؟ فوری اشاره فرمودند به این آیه شریفه: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ». و ادامه دادند: «بنا بر کلام خدا، شهدا زنده‌اند و وجود مقدس امام رضا (ع) امام شهدا هستند. میان این دو مقام فاصله زیادی وجود دارد». سپس خاطره‌ای را از آیت‌الله وحید بهبهانی (ره) از علمای بزرگ زمان مشروطیت، نقل کردند که بعد از رحلت، بارها برای اهل و خانواده‌شان ظاهر و نمایان شده و تجسد داشتند. این تظاهر شدید تا جایی بود که اعضای خانواده، ایشان را با همین چشم سر و در شرایط عادی می‌دیدند و امر بر ایشان مشتبه شده بود. ماجرای مشهور علامه حسن‌زاده آملی - حفظه الله - را نقل کردند که دو ماه بعد از رحلت



حضرت آقای شیخ عباس تهرانی و حضرت امام(ره) از شاگردان میرزا جواد آقای ملکی تبریزی(ره) بودند. ایشان صبح‌های جمعه در مدرسه حجتیه درس اخلاق می‌گفتند. معروف بود که آقای تهرانی(ره) به محضر امام زمان(ع) تشریف دارند. سال ۱۳۴۳ امام از ترکیه به نجف تشریف‌فرما شدند. جو خفقانی حاکم بود. با چند نفر از دوستان برای کلاس اخلاق به منزل ایشان می‌رفتیم. از ایشان پرسیدیم آینده را چگونه می‌بینید؟ همه را دستگیر کرده‌اند. ایشان خیلی آرام و باطمینان فرمودند: «امام برمی‌گردند. قریب به پانزده سال طول می‌کشد که به ایران بازگردند. وقتی به ایران برمی‌گردند شاه را از ایران بیرون کرده‌اند. این پرچم در دست سادات می‌ماند تا به امام زمان(ع) برسد».

لبخند زده و فرمودند سیصد تومان شما را کفایت می‌کند و هر کس هم هر چقدر پول خواست از این پول به او بدهید. خداحافظ. تشریف که بردند به خودم آدمم این آقا که بود و من چه گفتم؟! کرامت این شده بود که تا مدت‌ها هر که هر چقدر پول از من می‌خواست از آن پول‌ها برمی‌داشتم و دقیقاً به همان مقدار به دستم می‌آمد. به مکه و مدینه رفتم و بعد از آن به نجف رفتم. تا دو سال از این پول استفاده می‌کردم. در نجف به محضر علامه امینی شرفیاب شدم. ایشان به محض آنکه مرا دیدند به من فرمودند: «درافشان چرا از امیرالمؤمنین(ع) دفاع نمی‌کنی؟» من به سر و حنجره‌ام که از کار افتاده بود اشاره کردم، کنایه از اینکه نمی‌توانم. ایشان بالای سر من ایستادند، گریه می‌کردند به نحوی که اشک‌هایشان روی سر و گردن من می‌ریخت. دعا خواندند. ناگهان دستشان را برداشتن و فرمودند: «شفایات را از مولایم علی(ع) گرفتم». همین که دستشان را از سر و گردن من برداشتند هم حنجره‌ام به کار افتاد و هم سردردم تمام شد و هیچ‌گاه بدان مبتلا نشدم. ایشان ۱۰۵ سال عمر کردند. همین است که فرمودند ما باید همه امامان را حی و حاضر و ناظر و قادر بدانیم. ایشان در همه جا حضور کامل دارند و به ما اشراف دارند. هر جا هم اراده کنند یا خودشان تشریف‌فرما می‌شوند یا یکی از نوکرهایشان را سراغ ما می‌فرستند.

● با تشکر بسیار از شما بابت وقتی که در اختیار ما گذاشتید و نیز مطالب و خاطرات بسیار ارزشمندی که برای ما نقل فرمودید.

پی‌نوشت‌ها:

۱. حکیمی، محمدرضا، متأله قرآنی، ص ۳۵۳.

وحی می‌شود که از معبد بیرون رو، اینجا که زایشگاه نیست ولی بنا بر نقل شیعه و سنی، به عکس آن، وقتی امیرمؤمنان(ع) می‌خواهند به دنیا بیایند به مادرشان گفته می‌شود که به داخل کعبه، مهم‌ترین معبد عالم، برو که آنجا زایشگاه توست.

مرحوم درافشان می‌گفت: به جهت فعالیت زیاد، حنجره‌ام از کار افتاد و سردرد شدید و مزمنی گرفتم که تمامی نداشتم. خانه‌نشین شدم و خیلی در عذاب بودم که زندگی‌ام در حال تباہ شدن و هدر رفتن است. تصمیم گرفتم به نیابت از امام زمان(ع) به حج بروم. مقداری پول جمع کردم و راهی شدم. از تهران با هواپیما به جده رفتم. در خانه تنها نشسته بودم. پول‌های همراهم را شمردم دیدم مجموعاً سیصد تومان برایم مانده است. خیلی ناراحت شدم که با این پول کم چه کنم؟ و الآن تازه اول سفر است. در همین فکرها بودم که دیدم ناگهان در خانه باز شد و سیدی نورانی (ذکر نکردند که بوده است) وارد شد. کنارم نشست به نحوی که شانهاش به شانها می‌خورد. ابتدا به عربی و سپس فارسی به من فرمودند: «ثلاثمأة تومان یکفیک؛ سیصد تومان شما را کفایت می‌کند». من به خود نیامدم که من پول را در خلوت و تنهایی شمردم و او از کجا می‌داند که من سیصد تومان پول دارم؟! عصبانی بودم و با همان عصبانیت به او گفتم: از خانه عمه‌ات این سیصد تومان کفایت می‌کند؟! ایشان